

ماهیت دینی - سیاسی گروه طالبان

ماهیت دینی - سیاسی گروه طالبان

طالبان گروهی از شبه نظامیان تناقض نما هستند که در افغانستان اعلام موجودیت کردند. آنچه طالبان را به عنوان یک جریان تناقض نما مطرح می سازد، تجر و سخت گیری های مذهبی آنان از یک سو و حمایت و نقش کشورهای امریکا، انگلیس و پاکستان در تشکیل و تجهیز آنان از سوی دیگر می باشد. درک و فهم ماهیت این گروه به عنوان پدیده ای سیاسی - مذهبی مستلزم مطالعه و بررسی آرا و افکار دینی - سیاسی این گروه و تشکیلات و سازماندهی آنان است که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار می گیرد.

در تابستان 1373 برای اولین بار گروهی از نظامیان موسوم به «طالبان» اعلام موجودیت کردند. این اعلام موجودیت که با نجات کاروان تجارتنی پاکستان - که از شهر مرزی کوتیه به سوی آسیای میانه در حرکت بود - همراه بود، توجه جهانیان را به خود معطوف ساخت. پس از آن شبه نظامیان طالبان با تصرف شهر اسپین بولوگ به عنوان یک قدرت نظامی در کنار سایر احزاب و گروه های جهادی افغانستان مطرح شدند و تصرف شهر قندهار که بعدها به عنوان مرکز این گروه انتخاب شد، شهرت و آوازه ی جهانی به این گروه بخشید. طالبان با شعار برقراری امنیت و مبارزه با فساد وارد عرصه ی سیاسی - نظامی افغانستان شد. مردم خسته از جنگ افغانستان که در آتش ناامنی و جنگ های داخلی می سوختند، به امید برقراری امنیت نسبت به این گروه ابراز تمایل نمودند و بدین ترتیب گروه طالبان در بیشتر مناطق - شهرهای بزرگی؛ نظیر قندهار، غزنی، هرات، ارزگان، بلخ، پکتا و پکتیکا، نیمروز و هلمند - بدون جنگ و تحمل خسارت رقیبان را از صحنه خارج و جریان امور را بدست گرفتند.

در سال 1375 طالبان با تصرف کابل و بیرون راندن نیروهای دولت آقای ربانی از این شهر تا مرحله ی حاکمیت رسمی در افغانستان خود را مطرح نمود و سقوط شهر مزار شریف (مرکز و هویت بلخ) در سال 1376 به معنای تسلط همه جانبه ی نظامیان طالبان در افغانستان مورد ارزیابی قرار گرفت. ازاین پس نیروی مخالف موسوم به «جبهه ی متحد» به فرماندهی احمدشاه مسعود تنها بخشی اندک از مناطق شمال افغانستان را در تصرف و اداره ی خویش داشتند. اما وزش نسیم جنگ در افغانستان هم چنان ادامه یافت و طالبان علی رغم این که قریب نود درصد از خاک افغانستان را تحت سلطه ی خویش داشت، هیچ گاه نتوانست خود را به عنوان یک دولت رسمی در سطح بین المللی بشناساند. این امر - صرف نظر از برخی مسایل داخلی - معلول افکار، اندیشه ها و عمل کردی خشن و غیر منعطف این گروه می باشد. طالبان چندین بار به دلیل نقض قوانین بین المللی (از جمله به شهادت رساندن دیپلمات ها و خبرنگار جمهوری اسلامی ایران، کوچ های اجباری اقوام غیر پشتون، قتل های دسته جمعی، تحقیر و محرومیت زنان و...) مورد اعتراضات شدید بین المللی قرار گرفت. اندیشه های سیاسی - دینی و عمل کرد خشن طالبان موجب گردید که علی رغم سلطه ی نظامی گسترده ی این گروه، از شناخته شدن در سطح بین الملل محروم گردد. هر چند در میان نیروهای طالبان برخی از چهره های سرشناس و مهم، نظیر ملا ربانی (رئیس شورای اداری کابل) و دیگران، همواره در تلاش

بودند تا با تعدیل برخی از باورها و افکار طالبان و هدایت رفتار سیاسی این گروه در چارچوب مقررات و قوانین بین المللی، زمینه های پذیرش این گروه را در نزد افکار عمومی جهان فراهم آورند، اما عصبیت فکری - مذهبی و اندیشه ی سخت گیرانه ی دینی آنان را از ظرفیت تعدیل و اصلاح درونی محروم می ساخت. بنابراین تلاش های تعدیل گرایانه ی طیف نسبتاً معتدل و روشن این جریان عملاً با ناکامی روبرو می شد.

درک و فهم ماهیت این گروه به عنوان پدیده ای سیاسی - مذهبی مستلزم مطالعه و بررسی آرا و افکار دینی - سیاسی این گروه و تشکیلات و سازماندهی آنان است که در این مختصر مورد بررسی قرار می گیرد.

آنچه طالبان را به عنوان یک جریان تناقض نما مطرح می سازد، تحجر و سخت گیری های مذهبی آنان از یک سو و حمایت و نقش کشورهای امریکا، انگلیس و پاکستان در تشکیل و تجهیز آنان از سوی دیگر می باشد. هر چند تحولات کنونی بیانگر ضدیت و جهت گیری متعارض امریکا و انگلیس با این پدیده می باشد، اما دولت مردان لندن و کاخ سفید نمی توانند سیاست های حمایتی گذشته ی خویش را از این گروه کتمان کنند. برای امریکا طالبان، به دلیل تعارض های مذهبی با جمهوری اسلامی ایران مناسب ترین جریان حکومت کننده در افغانستان می باشد، اما به دلیل وجهه ی بین المللی این گروه، امریکا هیچ گاه نخواست و یا نتوانست بصورت رسمی موضع حمایتی خویش را اعلام نماید. درحالی که کماندوهای امریکایی اینک در کوه های افغانستان سرگردان هستند و دولت انگلیس خواهان پایان یافتن حاکمیت طالبان می باشد، اعتراف خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر سابق دولت پاکستان مبنی بر نقش امریکا، انگلیس و پاکستان در تشکیل و حمایت از گروه طالبان هم چنان در اذهان باقی است. 1.

سازمان و تشکیلات

با توجه به تلقی سنتی ای که طالبان از اسلام و شریعت دارند، از یک تشکیلات منظم و سازماندهی شده ی مدرن محروم می باشند. آنان حتی فاقد آئین نامه های داخلی هستند. بنابراین تشکیلات طالبان حتی در بُعد حکومتی آن شبه تشکیلاتی است که به نظر آنان چندان اهمیت ندارد. جنبش طالبان دارای گرایش شدید «سانترالیسم» یا مرکزگرایی است. «ملا عمر» به عنوان امیرالمؤمنین از اختیارات نامحدودی برخوردار می باشد. درعین حال این جنبش در حد ضرورت و نیاز به ایجاد تشکیلات سیاسی اقدام نموده است.

1- رهبری جنبش

در رأس این جنبش ملا عمر قرار دارد که به عنوان امیرالمؤمنین شناخته می شود. «ملا عمر مجاهد» که حدود چهل و پنج سال عمر دارد، در ولایت (استان) ارزگان افغانستان به دنیا آمده است. وی در عصر جهاد در یکی از احزاب جهادی (حزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی) مشغول فعالیت بود. در جنگ با روس ها مجروح گردید و یک چشم خود را از دست داد. پس از فتح کابل توسط مجاهدین (در سال 1371) ملا عمر تصمیم گرفت درس های علوم دینی خود را در منطقه ی کوچک «سنگ سار» در ولایت قندهار تکمیل نماید. به گفته ی خود او، وی مبارزه ی خود را با فساد و ناامنی از همین منطقه در سال 1373 (1994) آغاز نمود و جنبش طالبان را پایه گذاری کرد. در سنبله (شهریور) (1374) در اجتماع حدود 1500 تن از طلاب علوم دینی ملا محمد عمر به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب و همگان با او بیعت کردند. از این پس دستورات او به عنوان امر شرعی لازم الاجرا تلقی شد و هیچ کس حق مخالفت با او را نداشت.

از زمان انتخاب او به عنوان امیرالمؤمنین گروه طالبان برای حفظ وقار و هیبت ملاعمر، او را از

نظرها پنهان کرده و مانع حضور او در مجامع و اجتماعات عمومی گردید. او تنها در ملاقات های خصوصی و در مجامع دوستانه حضور می یابد و تا کنون هیچ گونه مصاحبه و تصویری از او در اختیار رسانه ها قرار نگرفته است. وی همراه با خانواده اش در یک منزل محقر در قندهار زندگی می کند و برای گردش در شهر از یک ماشین عادی استفاده می کند و چندان به مسایل حراستی به عنوان یک حاکم واقعی اهمیت نمی دهد. 2. ملا عمر هنوز تحصیلات علوم دینی خود را تکمیل نکرده است، بنابراین از توانایی محدودی در زمینه ی مسایل سیاسی و تشکیلاتی برخوردار می باشد. توان سخنرانی و خطابی او با مردم را ضعیف توصیف نموده اند. هر چند او دارای اختیارات نامحدود است، اما عده ای از طلاب در کارها با او مشورت و کمک می کنند. البته به نظر طالبان نظرات مشورتی دیگران فقط جنبه ی تعلیمی دارد و نه الزامی. 3.

2- مجلس موقت

بر اساس دستور ملا عمر، پس از تصرف کابل یک مجلس شش نفره برای اداره ی کابل (در تاریخ 1375/6/12) پایه گذاری گردید. این مجلس به صورت مستقیم زیر نظر شخص ملا عمر به فعالیت می پردازد. اعضای این مجلس را چهره های نسبتاً مطرح طالبان تشکیل می دهند:

1- ملا محمد ربانی: رییس مجلس که سیمت معاونت ملا عمر را نیز بر عهده دارد، قبلاً جانشین یکی از فرماندهان حزب اسلامی «یونس خالص» بود. ربانی از توانمندی اداری خوبی برخوردار می باشد، به همین دلیل هر ولایتی را که طالبان فتح می کردند، تحت سرپرستی او اداره می گردید. امور اجرایی و ریاست مجلس حاکم را او به عهده دارد.

2- ملا محمد حسن: نایب رییس مجلس و یکی از فرماندهان جهادی قندهار.

3- ملا محمد غوث: از اعضای سابق حزب اسلامی یونس خالص و متولد قندهار است، او در ابتدا اداره ی امور خارجی طالبان را به عهده داشت. از او به عنوان حلقه ی اتصال طالبان و پاکستان یاد می شود.

4- ملا عبدالرزاق: سرپرست وزارت دفاع بود که فرماندهی طالبان در جنگ کابل، سروبی و شمال را به عهده داشت. او در این جنگ ها یک مرتبه مجروح شد و بعدها توسط نیروهای ژنرال ملک در جنگ شمال افغانستان (1997/5/29) دستگیر شد.

5- ملا محمد فاضل: او مسئولیت امنیت کابل را به عهده داشت و بعدها به عنوان نخست وزیر انجام وظیفه می کرد.

6- مولوی سید غیاث الدین: او از ملیت ازبک است که به عنوان وزیر تعلیم و تربیت انجام وظیفه می کرد.

3- مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی به عنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری جنبش طالبان، از کلیه ی اعضا و رهبران معروف این گروه تشکیل شده است. در این زمینه یکی از نزدیکان ملا عمر چنین توضیح می دهد: «برای این مجلس اعضای معینی وجود ندارد، بلکه هر کس که امیرالمؤمنین با او بنشیند یا مشورت نماید یا در مسأله و موضوعی بحث و مناظره کند، عضو این مجلس محسوب می گردد.» وی می گوید: «قرار فیصله ای که رهبران طالبان نموده این است که مجلس نباید دارای اعضای معین باشد». اما بعدها گفته شد که این مجلس دارای حدوداً سی نفر عضو می باشد و اعضای آن به عنوان کادر اجرایی طالبان محسوب می شوند.

علاوه بر افرادی که به عنوان شورای اداری کابل قبلاً ذکر شد، افراد زیر در این مجلس عضویت داشتند: ملا محمد حسن رحمانی والی قندهار و شخص نزدیک به ملا عمر، ملا احمد الله معروف به مولوی نانی که به عنوان حاکم هرات از سوی ملا عمر تعیین شد و از مجروحان

جنگی دوره ی جهاد افغانستان است، ملا سید محمد حقانی که در حدود 28 سال دارد و سرپرست اداره ی تبلیغات طالبان در قندهار و از سخنگویان رسمی آنان می باشد، ملایار محمد که حدودا سی ساله است و از فرماندهان سابق حزب اتحاد اسلامی استاد سیاف (والی غزنی) می باشد، ملا امیر خان متقی حدودا سی ساله و از اعضای سابق حزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی می باشد. او به عنوان مسئول اداره ی اطلاعات و فرهنگ طالبان محسوب می شود و از سخنگویان رسمی طالبان در کابل است، ملا وکیل احمد متوکل پسر عالم معروف قندهار «شیخ محدث عبدالغفار» که در زمان حاکمیت کمونیست ها شهید شد. وی از مشاوران نزدیک ملا عمر و از افراد آگاه به تحولات جهانی است. 4.

نکته ی قابل توجه آن است که بیشتر افراد برجسته و متصدیان امور سیاسی گروه طالبان از اهالی قندهار و اطراف آن می باشند و تمامی مراکز مهم و پست های کلیدی در اختیار آنان می باشد. براساس برخی برآوردها حدود 90 درصد از پست های مهم و اجرایی کشور در اختیار اینان قرار دارد. 5.

4- مجلس وزرا

اعضای این مجلس را هیأت وزیران تشکیل می دهند. این مجلس برای اداره ی امور و رسیدگی به مسایل سیاسی و کشوری دارای جلسات هفتگی است. اکثر افراد این مجلس فاقد تجربه، اما دارای باور و اخلاص دینی عمیق و عمل گرایی جدی هستند. جوان ترین عناصر آن را افرادی با سن بیست و پنج الی سی سال تشکیل می دهند. تغییر و گردش مداوم اداری از ویژگی های رایج جنبش طالبان است، براین اساس اعضای این مجلس به صورت مداوم در حال تغییر و تبدیل می باشند. همه ی این تغییرات به دستور شخص ملا عمر رهبر این گروه انجام می گیرد. اعضای این مجلس در تابستان 1376 (اگوست 1997) از افراد زیر تشکیل می گردید: ملانورالدین ترابی مسئول وزارت عدلیه، ملاعبدالله مسئول وزارت دفاع، ملا محمد حسن مسئول وزارت خارجه، ملا خیرالله خیرخواه مسئول وزارت داخله، ملا امیرخان متقی مسئول تبلیغات و فرهنگ، ملا سید عنایت الدین مسئول تعلم و تربیت، ملا احمدالله لغمانی مسئول تعلیمات و آموزش عالی، ملا دادالله مسئول ارتباطات، ملا محمد عیسی مسئول آب و برق، ملا محمد نسیم آخوندزاده مسئول زراعت، ملا حافظ محب الله مسئول امور تجارت، ملا احمدالله زاهد مسئول امور صنعت (صنایع) و ملا عباس مسئول امور صحت عامه و بهداشت.

5- دارالفتاوی مرکزی

جنبش طالبان برای صدور فتاوی شرعی و پشتوانه ی دینی خود مجلسی را متشکل از تعدادی از علما و طلاب دینی به عنوان دارالفتاوی مرکزی تشکیل داد. ریاست این مجلس را «نور محمد ثاقب» به عهده دارد که از سوی ملا عمر منصوب شده است. مرکز این دارالفتوا شهر قندهار است و یکی از افراد پرنفوذ آن موسوی عبدالعلی دیوبندی است که از دارالعلوم دیوبند هند فارغ التحصیل گردیده است.

6- مجالس شورا در ولایات

ملا عمر به والیان و حاکمان ولایات اختیاراتی داده است که براساس آن می توانند برای تشکیل شورای ولایات اقدام نمایند. این شورا در مسایل اداری و حکومتی به تصمیم گیری می پردازند.

7- شورای نظامی

شورای نظامی جنبش طالبان از مهم ترین فرماندهان نظامی و جنگ جویان معروف آن تشکیل می گردد. چهره های معروف این شورا عبارتند از: ملاعبدالله وزیر دفاع، مولوی جلال الدین حقانی، حاجی محمد نعیم کوچی، ملا عبدالسلام راکتی.

مواضع و افکار سیاسی - دینی طالبان

جنبش طالبان به لحاظ بافت تشکیلاتی عمدتاً از پشتون‌های افغانستان تشکیل شده است، اما شعار اسلام‌گرایی و تطبیق شریعت از سوی آنان هر نوع گرایش نژادی و قومی را مورد انکار قرار می‌دهد. مواضع و افکار سیاسی و دینی طالبان اگر چه از محرومیت تعالیم و آموزش‌های دینی آنان در مدارس علمی سرچشمه می‌گیرد، اما در این میان این جنبش به دلیل خصلت سنت‌گرایی شدیدی که در خود دارد، از آداب و رسوم محلی نیز تا اندازه‌ی زیادی متأثر بوده است. این نکته به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که زندگی قبیله‌ای و روستایی آنان را مورد توجه قرار دهیم. حتی برخی از سران این جنبش مراکز تعلیمی و حوزوی خارج از افغانستان را ندیده‌اند و عده‌ی زیادی از آنان - اکثریت قریب به اتفاق - در مدارس علمی‌ای که در مناطق مرزی افغانستان یا کمپ‌های مهاجرین در پاکستان تشکیل گردیده بود، به تحصیل پرداخته‌اند. بنابراین جنبش طالبان از مایه‌های فکری و تئوریک قوی در زمینه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، حکومت دینی و دیگر مسایل مربوط به حکومت دینی بی‌بهره هستند. با این همه شعار تطبیق احکام دینی در رأس برنامه‌ها و افکار سیاسی آنان قرار دارد؛ رادیو کابل به «رادیو شریعت» تغییر نام می‌یابد و تنها ارگان انتشاراتی این جنبش به نام «شریعت» منتشر می‌گردد. «حزب المومن» عنوان یکی دیگر از انتشارات این گروه است که در پاکستان منتشر می‌گردد. این‌ها همه بیانگر ایده‌ی اسلام‌خواهی و شعار تطبیق شریعت آنان می‌باشد. در زمینه‌ی فقدان یک تئوری منسجم در میان این گروه یکی از پژوهشگران غربی چنین می‌نویسد: «استنباط من این است که گروه طالبان در حالی که مجموعه‌ی عقاید روشنی دارند، فاقد ایدئولوگ و نظریه پردازی هستند که بتواند چارچوب مدونی را برای هدایت جنبش و تعیین خط مشی آینده‌ی آن ارائه نماید». از این رو به نظر می‌رسد چیزی به نام ایدئولوژی برای این گروه وجود نداشته باشد. آنچه وجود دارد، عقیده‌ی متعصبانه‌ای است که ظاهراً در میان مردم نفوذ زیادی پیدا کرده است.⁶

بنابراین آنچه به عنوان افکار و اندیشه‌های دینی - سیاسی جنبش طالبان مطرح می‌گردد، فاقد مبانی تئوریک و نظام مندی است. از این رو می‌توان گفت که منظور از این اندیشه‌ها مجموعه‌ی باورها و معتقدات صوری و غیر مدونی است که از رهگذر برداشت صوری و سطحی‌انگارانه‌ی طالبان و نیز سنن و آداب قبیله‌ای جامعه‌ی افغانستان شکل گرفته است. در این جا به صورت اختصار به عمده‌ترین محورهای اندیشه‌ی سیاسی - دینی طالبان در دو عنوان جداگانه اشاره می‌شود:

1- اندیشه‌ی دینی طالبان

با توجه به آنچه گذشت نمی‌توان یک توصیف منظم و سامان یافته از اندیشه‌ی دینی طالبان ارائه داد، اما در مجموع می‌توان مهم‌ترین محورهای مرتبط به باورها و اندیشه‌های دینی آنان را بیان نمود.

در مورد مطالعه‌ی اندیشه‌ی دینی طالبان آنچه که پیش از هر چیز دیگر به وضوح قابل مشاهده و ردیابی است، سخت‌گیری مذهبی و تفسیر سطحی و صوری از شریعت اسلام است. تعصب و خشونت در راستای اجرای شریعت بیانگر ایده‌ی نخست و حساسیت در مورد ظواهر افراد از قبیل «ریش گذاشتن»، از بارزترین جنبه‌های ایده‌ی دوم محسوب می‌گردد. تحجر و قشری‌گری گروه طالبان که عمدتاً بازتاب تلقی سطحی و صوری آنان از شریعت است، حداقل از دو منبع مهم سرچشمه می‌گیرد:

1- سنت‌ها و باورهای جامعه‌ی قبیله‌ای پشتون؛

2. تعالیم و باورهای دینی مکتب دیوبندی هند.

بیشتر محققان به نقش «جمعیت العلمای اسلام مولانا فضل الرحمن» در شکل گیری و حمایت های سیاسی و فکری طالبان اذعان دارند. بیشتر طلاب علوم دینی اهل سنت که اینک از رهبران این جنبش محسوب می شوند، در مدارس مربوط به جمعیت العلمای تحصیل کرده اند. ارتباط فکری طالبان با آموزه های دینی مکتب دیوبندی⁷ از طریق این جمعیت به انجام رسیده است. در این زمینه «احمد رشید» روزنامه نگار پاکستانی معتقد است: «طالبان با ارتباط محدودی که با جهان داشته اند، به مدرسه های جمعیت العلمای پاکستان وارد شدند و از دانش ملاهای تنگ نظر روستایی استفاده کردند و به زودی به «دیوبندی»های سر سخت و متعصب مبدل شدند».⁸ بدین ترتیب می توان سرچشمه ی افکار دینی جنبش طالبان را در مقایسه با آموزه های مکتب دیوبندی مورد مطالعه قرار داد؛ خشونت در اجرای شریعت، تصلب و جزم نگری، تصوف و دنیاگریزی و بالاخره ضدیت جدی با شیعیان، از مهمترین ویژگی های افکار دینی مکتب دیوبندی است و در افکار و باورهای دینی طالبان قابل ردیابی می باشد. اظهارات یکی از رهبران این جنبش در این زمینه جالب و قابل توجه است، او می گوید: «بدبینی و بدگویی علیه ما، چنان که علما می گویند، کفر است. چون ما دین خدا و اطاعت از احکام و دستورات او را می خواهیم، ما در پی بیان سیره و سنت رسول خدا(ص) هستیم. بنابراین بدگویی نسبت به ما کفر است، زیرا این امر بدبینی نسبت به سنت و طریقه ی رسول الله (ص) است».⁹ بنابراین گروه طالبان نه تنها اجرای شریعت را وظیفه ی خود می دانند که تلقی خود از اسلام را همان روش رسول الله عنوان نموده و راه هر گونه نقد و انتقاد را مسدود می نمایند.

رابطه ی فکری طالبان با مکتب دیوبندی هند را که فارغ التحصیلان آن هیچ گونه شناختی از نیازهای عملی و زندگی اجتماعی ندارند و اطاعت کورکورانه و مطلق از مشایخ و مرشدهای مذهبی را ترویج نموده و در قبال هر گونه نو اندیشی مخالفت می نمایند، می توان از طریق جمعیت العلمای پاکستان به رهبری مولوی فضل الرحمن به عنوان حلقه ی اتصال میان طالبان و مکتب دیوبندی تبیین نمود؛ زیرا مولوی فضل الرحمن نماینده ی مکتب دیوبندی در پاکستان است¹⁰ و طالبان به دلیل آن که عمدتاً در مدارس علمی مربوط به ایشان تحصیل نموده اند، به شدت از وی متأثر بوده و همواره از حمایت و پشتیبانی فکری و سیاسی او برخوردار بوده اند.¹¹ نتیجه آن که جنبش طالبان از طریق جماعت العلمای اسلامی پاکستان با خط دیوبندی آشنایی یافته و به شدت تحت تأثیر گرایش های مذهبی این مکتب قرار دارد.

در یک برآورد کلی می توان گفت که اندیشه ی دینی طالبان بر تفسیر سنتی و غیر قابل انعطاف از شریعت اسلام استوار می باشد. در این تلقی تاکید بر جنبه های صوری و ظاهری شریعت، سخت گیری مذهبی و عدم توجه به شرایط و اوضاع زمانه اساس زندگی مذهبی طالبان را تشکیل می دهد. بنابراین سخت گیری های طالبان در کلیه ی مواضع دینی، اجتماعی و سیاسی از جایگاه خاصی در اندیشه ی دینی آنان برخوردار می باشد. اهتمام جدی به ظواهر قوانین و شعایر شریعت در قالب برپایی اجباری نماز جماعت در معابر و مساجد، تطبیق احکام اولیه ی اسلام بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی و ضرورت های زمان، نمودهای آشکاری از سخت گیری افراطی آنان محسوب می گردد.

گمانه ی دیگر با ردیابی برخی شباهت های فکری میان گروه طالبان و وهابیت، اندیشه ی دینی طالبان را در ارتباط با اندیشه ی دینی وهابیت مورد مطالعه قرار می دهد. شاید در عرصه ی روابط سیاسی نیز بتوان رابطه ی نزدیک و مساعد میان طالبان و عربستان سعودی را از این نظر تحلیل کرد. در این تلقی جزم نگری، تحجر و قشری گری طالبان به عنوان نمادی از اندیشه

ی وهابیت مورد مطالعه قرار می گیرد. هم چنین حمایت های مالی و تسلیحاتی جریان های وهابی منش؛ نظیر سپاه صحابه ی پاکستان و پشتیانی سیاسی و مالی دولت سعودی به عنوان یکی از سه کشوری که تاکنون دولت طالبان را به رسمیت شناخته اند، در این راستا تحلیل می شود.

مجله ی «نیوز» چاپ اسلام آباد در این زمینه می نویسد: «بیشترین مدارس که طالبان در آنجا آموزش دیده اند، توسط سازمان های افراطی سنی؛ مانند سپاه صحابه - که ارتباط تنگاتنگ با گروه طالبان در افغانستان دارد - اداره می شود... مدرسه ی اسلامیة فیض العلوم در نزدیکی حیدرآباد مقر جمعیت العلمای پاکستان است که به رهبری مولانا فضل الرحمن به عنوان مرکز مهم طالبان در «سند» مشهور است. در سند نه تنها این مدرسه بلکه تمامی مدارس وهابی ها، مراکز عمده ی طالبان می باشند». 12.

2. اندیشه ی سیاسی

جنبش طالبان با تفسیر خاصی که از اسلام و شریعت اسلام ارایه می کند، در زمینه ی حکومت دینی و دیگر مسایل مربوط به آن آرا و اندیشه های خاصی را مطرح می نمایند. در تحلیل اندیشه ی سیاسی طالبان و تلقی آنان از حکومت، سیاست، حاکمیت و دیگر مسایل سیاسی دو نکته حایز اهمیت است. این

دو نکته در واقع مبنای آرای سیاسی آنان را شکل می دهد:

1 - تاکید بر سیره ی سلف صالح از اصحاب و تابعین پیامبر اسلام(ص)
اندیشه ی سلفی گری هرچند از دیرباز در جهان اسلام از سوی برخی نحله های دینی و مذهبی مطرح و تبلیغ گردیده است، اما در عمل کمتر به آزمون گذاشته شده است. جوهره ی این اندیشه بر تمرکز و تاکید بر سیره ی گذشتگان در امور اجتماعی و سیاسی استوار می باشد. براساس این رویکرد جنبش طالبان پس از این که با تجربه ی عینی حکومت دینی مواجه می شوند، با یک چالش فکری عظیم روبرو می گردند. اکتفا به روش گذشتگان در امر حکومت داری و محدود نمودن رفتار سیاسی حکومت در قالب اندیشه ها و باورهای گذشته نمی توانست برای تأمین حواج و نیازمندی های جدید پاسخ گو باشد. طالبان در مواجهه با این تعارض در پی توجیه و حل این معضل برآمدند.

2 - تاکید بر اصل حرمت اولیه و اصالة النص

در میان مذاهب اسلامی در مواجهه با پدیده های جدید و مسایل مستحدثه دو رویکرد فقهی متفاوت وجود دارد:

1- دیدگاهی که اصل اولی را بر اباحه و جواز می دانند، بنابراین تا زمانی که با نهی و محظور شرعی برخورد نکنند اصل را بر جواز می گذارند.

2- دیدگاهی که اصل را بر حرمت می گذارند و برای جواز هر مورد نیازمند نص خاص و جواز شرعی هستند.

این دو دیدگاه در برخورد با مسایل جدید و امور حکومتی تأثیرات عمیق و همه جانبه ای از خود به جای می گذارند. طالبان در برخورد با مسایل جدید و مسایل سیاسی و اجتماعی شیوه ی دوم را برمی گزینند، بنابراین به نوعی تحجرگرایی و دگم اندیشی می رسد. اندیشه ی سیاسی جنبش طالبان نظیر؛ دیگر مشرب های فکری اهل سنت بر محوریت خلافت اسلامی استوار می باشد. طالبان پس از تصرف کابل عنوان دولت اسلامی را به «امارت» تغییر داده و ملا محمد عمر را به عنوان امیر المؤمنین انتخاب نمودند. ایده ی اطاعت محض از خلیفه و حرمت مخالفت با امیرالمؤمنین در اندیشه ی سیاسی طالبان نیز مورد توجه قرار گرفت، بر این اساس طالبان مخالفین خود را به عنوان یاغی و مهدورالدم معرفی نمودند. بنابراین طالبان ساختار

حکومتی مورد نظر خود را در قالب خلافت اسلامی و امارت دینی می نمایند. در این دیدگاه وجود اوصاف عالی در زمینه ی علم، تقوی، عدالت و... برای تصدی امر خلافت ضرورت ندارد و زعامت و خلافت تنها از رهگذر انتخاب اهل حل عقد و بیعت مردم تحقق می یابد. 13 ملاعمر رهبر این گروه به دلیل پشتوانه ی شرعی از نفوذ عظیمی برخوردار می باشد. تمام افراد طالبان بر سیطره و نفوذ روحی زعیم خود ایمان داشته، اوامر او را نافذ و نافرمانی اش را معصیت می دانند.

یکی از سخنگویان طالبان این نفوذ دینی را چنین تشریح می کند: «امیرالمؤمنین در ارتباط دائم و مستمر با رهبران و فرماندهان عملی و صحنه گردان های طالبان و اداره کنندگان امور طالبان در تمام ولایات می باشد، به طوری که اگر ملاعمر بخواهد چیزی را اجرا کند، ظرف 5 دقیقه در تمام افغانستان به اجرا درخواهد آمد، چون همه اوامر و دستورات او را بدون چون و چرا اجرا می کنند.» 14

ساختار حکومتی

طالبان با سنتی از اسلام و خلافت اسلامی یک نوع ساختار بی تکلف، ساده و ابتدایی از حکومت را پیشنهاد می کند. به نظر آنان قوانین و ضوابط یک نظام دموکراتیک تنها در صورت ضرورت قابل پذیرش می باشد. فقدان برنامه ی حکومتی و نبود نیروهای فکری لازم برای پایه گذاری یک ساختار سیاسی کارآمد، دولت طالبان را با مشکلات جدی روبرو نموده است. هر چند طالبان این امر را در ورای اندیشه ی بی پیرایگی و بدور از ضوابط اداری دست و پاگیر خود توجیه می کند، اما واقعیت این است که طالبان تاکنون پس از گذشت قریب به پنج سال از حکومت خود نتوانسته اند، اکثر وزارتخانه ها را فعال نمایند. آنان معتقداند که تمام امور در دست امیرالمؤمنین قرار دارد که به واسطه ی رأی علما و اهل حل و عقد انتخاب شده است. به نظر آنان حکومت اسلامی آن است که تمام امور از آن خدا و برای خدا باشد و این منبع اساسی حکم و حکومت می باشد و کس دیگری حق تشریح و قانونگذاری ندارد. برخلاف سیستم دموکراسی که تمام قانون و حاکمیت از آن مردم می باشد و مردم قوانین را تشریح می نمایند. اساس حکومت در اسلام ایمان و تسلیم کامل خدا و قوانین او بودن است، نه مردم 15 بر این اساس هر چند «شورا و مجالس مشورتی» مورد پذیرش آنان قرار می گیرد، اما مشورت فقط نوعی نظرخواهی است و رأی نهایی از آن امیرالمؤمنین است. یکی از سخنگویان طالبان در این زمینه می گوید: «یک گروه مشورتی زبده از علما دائماً ملاّ عمر را همراهی کرده و در تمام امور و حوادث مشورت می دهند و لکن تصمیم نهایی رأی خود امیرالمؤمنین است، چون تمامی گروه طالبان با او بیعت کرده اند و از این جهت هیچ کس حق مخالفت با او را ندارد.» 16 شعار و سخنان همیشگی طالبان اقامه ی حکومت اسلامی است و در عمل آنچه در این راستا تاکنون به اجرا درآمده تطبیق برخی از تعالیم دینی؛ نظیر اجرای قصاص، حدود، امر به معروف و نهی از منکر در شکل های سخت گیرانه و افراطی آن می باشد که براساس فقه حنفی به مرحله ی اجرا گذارده شده است.

پی نوشت:

1. رادیو بی.بی.سی، شامگاه.
2. طالبان از رؤیا تا امارت، پیشین، ص 52.
3. همان، ص 52.
4. همان، ص 53.
5. همان، ص 58.

6. جریان پرشتاب طالبان، ص 21 به نقل از:
the taliban, wa, religion..., oxford univrity, 1998
- مکتب دیوبندی که می توان آن را وهابیت تعدیل یافته دانست، پلی است برای وهابی¹ نمودن؛ مرکز این مکتب در کشمیر است که به سوی پاکستان و سپس افغانستان کشیده شده است. دیوبندیان در چند موضوع اعتدال بیشتری نسبت به وهابیت دارند، شیعیان را پاک و مسلمان می دانند و زیارت پیامبر اکرم را جائز می شمردند و از ساختن قبر بلند به اندازه ی یک وجب جلوگیری نمی نمایند، ولی به هر صورت مکتب دیوبندی مقدمه و آستانه ی فکر رادیکال وهابیت است و جوانان و متعصبین دیوبندی کم کم وهابی می شوند. هم اکنون بیش از پانزده میلیون دیوبندی در هند و پاکستان زندگی می کنند.
- احمد رشید، پاکستان و طالبان (افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی) ویلیام میلی² ترجمه ی غفار محقق، ص 116.
3. طالبان از رؤیا تا امارت، ص 88.
4. همان، 16.
5. احمد رشید، طالبان و پاکستان (افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی) پیشین، ص 116.
6. جریان پرشتاب طالبان، ص 38 به نقل از هفته نامه ی پیام استقلال، شماره ی 7، آبان 61376
7. سجادی سید عبدالقیوم، طالبان دین و حکومت، فصلنامه ی علوم سیاسی، شماره 71 تابستان 1377.
8. طالبان از رؤیا تا امارت، پیشین، ص 67.
9. همان، ص 73.
10. همان، ص 64.